

CATORIAL

بحثی کوتاه در باب عجایب نامه ها

Discussion on Ajayeb Nameh (The Wonders of Creations)

Manizheh Abdollahi¹

1- Department of Persian literature & Language, Paramedical School, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran.

Correspondence: Manizheh Abdollahi; Department of Persian literature & Language, Paramedical School, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran.
manijeh.abdolahi@gmail.com

منیژه عبدالمهی^۱

۱- بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشکده پیراپزشکی،
دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران

نویسنده مسئول: منیژه عبدالمهی، بخش زبان و ادبیات فارسی،
دانشکده پیراپزشکی، خیابان مشکین قام، شیراز، ایران
manijeh.abdolahi@gmail.com

عجایب نامه‌ها به‌طور عمومی به آثاری مکتوب اطلاق می‌شود که در آن‌ها انباره‌ای از واقعیت تا خیال از دیده‌ها و نادیده‌ها، از معقول تا غیرعقلانی، و از شدنی تا نشدنی را به‌صورتی منسجم و با طرحی دایره‌المعارف گونه گردآوری و دسته‌بندی شده باشد. مؤلف این گونه آثار از شگفتی و نگاه باورپذیری آن‌چه ذکر می‌کند، آگاه است و به همین جهت است که کتاب خود را به جای دانش‌نامه، عجایب‌نامه یا غرایب‌نامه می‌نامد. عجایب‌نامه‌ها حاصل قلم زیست‌شناس و دانشمند تخیل‌پیشه‌ای است که ضمن احاطه به علوم طبقه‌بندی شده و بهره‌مندی از نگاه منطقی و حساب‌شده‌ی علمی، تلاش می‌کند زاویه‌های نهانی و هزارتوهای ناگفته را که در عرصه‌ی علم و منطق علمی نمی‌گنجد، بی‌کم‌وکاست پیش روی خواننده مکشوف سازد و به آن‌ها مجال ظهور و بروز دهد. برخلاف نگاه متفرعن و از بالانگر علوم تجربی و دانش‌ورزی منطقی که معتقد است آن‌چه قابل اثبات در عرصه‌ی تنگ منطق (آن هم منطق ارسطویی) نیست و آن‌چه در حوزه‌ی محسوس نمی‌گنجد از کاخ دانش بیرون رانده می‌شود، نویسنده‌ی عجایب‌نامه عمیقاً به واقعیت با تمام وجوه و با تمام گستردگی امر واقع پای‌بند است. برای او واقعیت فقط واقعیت صرف علمی نیست؛ و برای او آن‌چه در نمی‌یابد و به تجربه‌ی شخصی او درنیامده است به مثابه‌ی طرد و نابود انگاشتن موضوع مورد شناسایی نیست. نویسنده عجایب نامه در رویارویی



با امر مجهول، عدم توفیق در ادراک و شناخت را به پای بی‌اقبال یا قصور خود می‌گذارد نه معدوم و ناچیز بودن هستی و موجودیت موجود. به عبارت دیگر آن چه را که بر آن احاطه ندارد، دروغ نمی‌پندارد. به این ترتیب نوعی سعه‌ی صدر و دریادلی و بلندنظری ارایه می‌دهد که چه‌بسا انسان دانشمند امروز که تنها بر مجرای ذره‌بینی، ناچیز و تنگ از یک شاخه‌ی پاریک علمی که خود در آن تبحر دارد چیز دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد، از آن بی‌بهره است.

نویسنده‌ی عجایب‌نامه به گستره‌ی مرزهای دانایی و تنگ‌میدانی دانش خود اشراف دارد و با صراحت و صداقتی که از دانشمندان برمی‌آید، آن را با خواننده در میان می‌گذارد؛ به عنوان نمونه در کتاب عجایب المخلوقات طوسی آمده است:

[آن چه در این کتاب آمده] بعضی آن است که به برهان حاجت افتد و به روزگار دراز حاصل توان کردن، چنانکه طلسم‌های روم و اندلس، بر حاشیه‌ی آن رقم کردیم «بع» یعنی بعید است. و بعضی آن است که قرآن بدان ناطق است و اخبار، یا محسوس است، بدان رقم کردیم «صد» یعنی صدق است. و بعضی از شگفتی بود ذکر آن متواتر بود در کتب‌ها بر حاشیه‌ی وی رقم کردیم «مع» یعنی معروف است. و بعضی از عجایب‌ها که شنیده‌ام از سیاحان و بر آن برهانی ندیدم قاطع و نتوان گفتن کی آن دروغ است، بر حاشیه‌ی آن رقم کردیم «شبه» یعنی شبهت است؛ زیرا کی انکار کردن خصلتی شوم است. تا اگر یکی از عجایب رومیه و اندلس و قندهار و مولتان چیزی بازگوید، اگر از وی دلیل آن طلبی به عمری تصحیح آن نتوان کرد. و باشد که مردی در شهری بزاید و عمر وی بگذرد و همه‌ی شهر خود تمام ندیده باشد...¹

از نظر سیر تاریخی به روایت مجمل‌التواریخ و القصص، نخستین کسی که به نگارش عجایب و غرایب پرداخت، بلیناس مطلق از اهالی روم بوده است که طی تصادف با شیطان «از بقیت خداوندان علم که اندر مهد سلیمان پیغامبر» بوده‌اند، ملاقات کرد و از او علوم غرایب را فراگرفت.² در میان آثار فارسی، کهن‌ترین کتاب در این زمینه، عجایب هند، نوشته‌ی ناخدا بزرگ شهریار راهمزمی است که در نیمه‌ی اول قرن چهارم زندگی می‌کرده است. اثر دیگر کتابی است که گفته شده ابوالمؤید بلخی برای نوح‌بن منصور سامانی نوشته بود و در تاریخ سیستان از آن با نام عجایب برو و بحر یاد شده است.³

دنباله‌ی این رشته، پس از کتاب تحفه‌الغرایب نوشته‌ی محمدبن ایوب طبری ریاضی‌دان قرن پنجم، به کتاب عجایب‌المخلوقات اثر محمدبن محمودبن احمد طوسی می‌رسد. در میزان محبوبیت و شهرت کتاب، همین بس که زکریای قزوینی (۶۸۲-۶۰۲) در تدوین اثر معروف خود که در زبان عربی از معتبرترین آثار در این زمینه به شمار می‌آید، آشکارا اثر محمد طوسی را پیش روی خود داشته و از آن تأثیر پذیرفته است، و در موارد بسیاری، همان مطالب محمدبن محمود را بی‌کم و کاست نقل کرده است. تا آن‌جا که حتا در گزینش نام کتاب خود نیز آشکارا بی‌هیچ تغییری، همان نام عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات را برگزیده است. سیر عجایب‌نامه نویسی پس از این دوران گاه به صورت مستقیم و گاه در دل دایره‌المعارف‌هایی شبیه به نقایس‌الفنون در دوران میانه ادامه می‌یابد که خود بحثی مفصل می‌طلبد که از هدف نوشتار حاضر دور است.

از نظر ساختاری، تالیف عجایب‌نامه‌ها به شدت از دانش‌نامه‌ها و آثار علمی دوران قدیم تأثیر پذیرفته است. به عنوان نمونه عجایب‌المخلوقات، به شیوه‌ی کتاب‌های علمی، به دقت انتظام یافته و به ده قسمت اصلی یا به تعبیر مؤلف، ده «رکن» تقسیم شده است: «فی عجایب اجرام العلویه»، «فی عجایب التي تحدث بین السماء و الارض»، «فی عجایب الارض و البحار و الجبال»، «فی البلاد و المساجد و الکنائس و غیرها»، «فی الأشجار و الثمار و الحشائش»، «فی عجایب الصور المنقوره و المنقوشه»، «فی شرف الآدمی و عجایب فطرته»، «فی عجایب الجن و مرده»، «فی عجایب الطیور»، «فی البهائم و الحيوانات الکبار». قسمت‌های اصلی هر رکن، «فصل» نامیده شده و در هر فصل اجزایی کوچک‌تر با عنوان «باب» قرار داده شده که این باب‌ها نیز با نظمی دقیق و به‌صورت الفبایی تنظیم شده است. چنان‌که به‌عنوان نمونه در رکن چهارم، در ذکر شهرها و بلاد از «ایلیا» شروع و به «یمامه» ختم شده است. در پایان نیز ضمن سه باب عجایب سرزمین‌ها و حوادثی که بر آن‌ها حادث شده، ذکر شده است. همین‌الگو در مورد گیاهان نیز رعایت شده

- 1- Toosi, 2003: 17.
- 2- Bahar et al: 2004, 129-130.
- 3- Bahar, 1998: 18-20.



و آن‌ها را از «اترح» تا «بیروح» طبقه‌بندی و معرفی کرده و در انتها نیز در بابی با عنوان: «فی عجایب الاشجار المجهوله الغریبه»، به ذکر عجایب گیاهان پرداخته است.

از نظر محتوایی نیز این آثار تا حد امکان مستند است و می‌توان مؤلفان آن‌ها را اهل مطالعه و تحقیق دانست، چنان که محمدبن محمودبن احمد جابه‌جا نام آثار و کتاب‌هایی را که مطالعه کرده و گاه به‌عنوان مأخذ مورد استفاده قرار داده ذکر کرده است.⁴ او هم چنین به طبابت نیز می‌پرداخته است و گاه از مشاهدات بالینی خود در کتاب یاد کرده: «و اتفاق افتاد که مرا پیش ملکی بیمار بردند...»، «من دیدم دختر هندو که در حال نزاع بود...»⁵

مؤلف ما به شیوه‌ی دانشمندان تجربی، منشاء دانش را حواس می‌داند، اما عقل و استدلال عقلانی را در جایگاهی والاتر می‌نشانند و معتقد است دستاوردهای حواس فقط وقتی قابل اعتماد می‌شوند که آزمون عقل را پشت سر گذارند:

عقل چون خواهد کی تمیز کند چیزها را قصد حواس کند و عقل علم‌ها را از حواس طلب کند و نیک را از بد به حواس بداند، زیرا آن چه در آینه پیدا است عقل داند کی بیش از آن است که آفتاب صد و شصت بار چند زمین است کی بر و بحر را به یک طرفه‌العین گرم کند. عقل داند چیزی کی مقدار جای بود این همه را گرم نتواند کرد.⁶

و در سبب آمده است که «سبب آن است کی بخار در جوف زمین غلبه کند و خواهد کی بیرون آید، روی زمین سخت بود زمین در حرکت آید و باشد کی جایی بشکافتد و بیرون آید و مثل آن چو دیگری بود کی می‌جوشد چون سر روی محکم بود و بسته و جوش دیگر غلبه کند ناچار دیگر را بشکند و بیرون شود...»⁷ با تمام این احوال نویسنده‌ی عجایب‌نامه به شگفتی جهان پی برده و آگاه است که با وجود دانش بسیار چه بسا مجهولات و ناشناخته‌هایی است که لازم است مردمان از آن‌ها آگاه گردند: «بعد از تصانیف بسیار که در هر علم کرده بودیم به تازگی و پارسی، هیچ بهتر از آن ندیدیم کی این کتاب را تألیف کردیم تا خواننده‌ی این، بی‌آنک در اطراف و اکناف عالم گردد و بر و بحر در زیر پای آورد از جمله‌ی عجایب جهان و غراب زمان باخبر شود و بشناسد کی خدای تعالی خلایق را بر چند نوع آفرید و...»⁸

و درست همین بخش از عجایب‌نامه‌ها یعنی اذعان به این نکته که خلاق بر گونه‌های متعدد هستند، می‌تواند مورد توجه دانشمندان علم پزشکی و تاریخ پزشکی واقع شود. زیرا در این بخش از این آثار اطلاعاتی قابل توجه از سابقه‌ی حیات بشری و معرفی انسان‌هایی که زیر عنوان‌های غیرمنصفانه‌ی ناقص‌الخلقه، غیرطبیعی، معلول، ناهنجاری‌های جسمانی و... دسته‌بندی شده‌اند که در کم‌تر منبع و کتاب رسمی علمی، به آن‌ها توجه شده است. نکته‌ای که لازم است یادآوری شود آن است که در فرهنگ‌های باستانی دیگر، به عنوان نمونه فرهنگ یونانی سابقه‌هایی از این افراد غیر معمول به صورت مجسمه یا سنگ تراشیده یا حتا نقاشی موجود است که در فرهنگ ما به دلایل متعدد از جمله بی‌اعتنایی اسلام به پیکر تراشی و نقاشی از یک سو و کمال‌گرایی نقاشان ایرانی عمدتاً مینیاتوریست‌ها از سوی دیگر، و سرانجام به دلیل نخبه‌گرایی دین زرتشتی و ستایش آن دین از تندرستی و تعادل تن و روان که در فرهنگ اسلامی- ایرانی نیز همین اصل به یادگار مانده است، افرادی که از جهاتی خاص به ویژه از جهت تفاوت‌های جسمانی با دیگران تفاوت دارند، به حاشیه رانده شده و با بی‌اعتنایی در حد معدوم انگاشته شدن، کنار گذاشته شده‌اند. از این رو در هیچ اثر رسمی مگر در افسانه‌ها و اسطوره‌ها نشانی از آن‌ها یافت نمی‌شود که آن نیز به دلیل نقل شفاهی و ساخت انتقالی سینه به سینه، قابل استناد نیست. در این میان تنها منبع مکتوب قابل استناد برای شناسایی این افراد، همین آثار یعنی عجایب‌نامه‌هاست. به همین جهت لازم است از دیدگاه علمی (زیست‌شناسی) و نیز پزشکی، این متون بازنگری شوند و با کنار گذاشتن لایه‌های ضخیم تخیل و اوهام، وجوهی از واقعیت این جنبه از نوادر حیات بشری کشف و بر همگان گشوده شود. تنها به‌عنوان نمونه و از منظری کاملاً غیر تخصصی به تعداد اندکی از موجوداتی که در این آثار به آن‌ها پرداخته شده است، اشاره می‌شود. به این امید که این مشت نمونه‌ی خروار موجب تشویق و توجه متخصصان و پزشکان و زیست‌شناسان به این گونه آثار گردد و با نگاهی

4- Toosi, 2003: 326, 531-532.

5- Toosi, 2003: 477.

6- Toosi, 2003: 376.

7- Toosi, 2003: 298.

8- Toosi, 2003: 2, 3.



تخصصی آن‌ها را مورد واکاوی قرار دهند.
زال: شخصی که موی سر و بدن او سفید است و افزون بر عجایب‌نامه‌ها در کتاب‌های ادبی و مهم‌ترین آن‌ها *شاهنامه* به حضور و وجود این‌گونه افراد در دنیای قدیم اشاره شده است.

دوال‌پا: به کسی گفته می‌شود که بالاتنه‌ی او سالم و هم‌چون سایر آدمیان است اما پاهای او هم‌چون دوال و تسمه است و قادر به راه‌رفتن نیست. به همین جهت رهگذران را فریب می‌دهد و به گرده‌ی آنان سوار می‌شود. در بیش‌تر عجایب‌نامه‌ها به این موجود اشاره شده است. (به‌عنوان نمونه *عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات* اثر محمدبن محمودبن توسی در سده‌ی ششم هجری) و هم‌چنین در کتاب‌های ادبی هم‌چون *وامق و عذرا* نیز ردپایی از او دیده می‌شود. گلیم‌گوش: مردمانی بوده‌اند هم‌چون سایر انسان‌ها با این تفاوت که گوش‌هایی بسیار بزرگ داشته‌اند تا آن حد که شب‌هنگام یکی را بستر و دیگری را لحاف می‌کرده‌اند. در *عجایب‌المخلوقات* زیر همین عنوان از آن‌ها یاد شده است.

مردآزما: موجوداتی قدبلند با چشمانی سرخ‌رنگ، موهایی به رنگ روشن و بدنی قوی و با هیبت گفته می‌شود و بیش‌تر در فرهنگ نقاط شرقی و در سیستان و بلوچستان شناخته شده بود است.

نسناس: نام عمومی گروهی از جانوران (افسانه‌ای؟) آدم‌نماست و به موجوداتی شبیه انسان اطلاق می‌شده است. در متن‌های زیست‌شناسی فارسی بوزینه‌ی بی‌دم نیز نامیده شده است.

شق: گونه‌هایی از مردمان که یک‌نیمه بدن دارند و بر یک پای می‌جهند.⁹
سطیح: گونه‌هایی گونه‌هایی از مردمان که بدن آن‌ها فاقد استخوان بوده و هم‌چون پارچه تا می‌شده‌اند.¹⁰

یادآوری می‌شود در این نمونه‌های یادشده فقط چند نمونه از مواردی که چنان غیرمعمول است که به افسانه پهلوی می‌زند، برشمرده است و برای رعایت اختصار از ذکر نمونه‌های دیگر هم‌چون دوقلوهای عجیب یا مکمل یکدیگر، سرهای به‌هم‌چسبیده (که به‌صورت موجودات دو سر و سه سر یا افرادی بیش از دو پا و دو دست، در افسانه‌های تجلی یافته) و انسان‌هایی با توانایی‌های خارق‌العاده در حواس پنج‌گانه مثلاً شنوایی یا بینایی غیرمعمول، یا انسان‌هایی با توان‌هایی هم‌چون سرعت در دویدن، داشتن پاهای بزرگ، داشتن دندان‌ها یا آرواره‌های قوی و... صرف‌نظر گردیده است.

در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت دیدگاه عمومی که تاکنون کتاب‌های *عجایب‌المخلوقات* را نه در ردیف منابع علمی، بل که در قلمرو ادبیات وهمی یا وهمناک قرار می‌دادند، لازم است مورد بازبینی قرار گیرد و به جای به حاشیه راندن این آثار وجه واقعی و واقع‌نگاری آن‌ها را در تحقیقات علمی مدنظر قرار داد و به این نکته توجه کرد که در این متون، تلاش مردمان برای ثبت بی‌واسطه‌ی واقعیت، می‌تواند به‌عنوان منبعی تأمل‌برانگیز از اطلاعات و داده‌های خام در حوزه‌های دانش و معرفت قلمداد گردد و اندیشمندی صبور با تاباندن نور دانش‌های نوین به این عرصه، بخشی غنی اما ناگفته و ناشنیده از حیات انسانی که از دیرباز در این مرز و بوم می‌زیسته است، روشن گردد.

References

- Abdollahi M. [*Bavarha va Ostoorehaye Arab Pish az Islam*]. Tehran: Elmi. 2016. [In Persian]
- Bahar M. [*Sabkshenasi*]. Vol. 2. Tehran: Amir Kabir. 1998. [In Persian]
- Bahar M, Abdollahi M. [*Mojmal -al- tawarikh va -al- ghesas*]. Tehran: Donyaye Ketab. 2008. [In Persian]
- Toosi M. [*Ajayeb-a makhlooghat*]. Tehran: Elmi wa Farhangi. 2003. [In Persian]

